

نگاهی به زندگی یک کار

یادها و یادگارهای شاد



مرداد ۱۳۸۴ با شماره ۱۳۳۷۹ در فهرست آثار ملی ایران ثبت گردید و درحال حاضر، سالن کارخانه بصورت نمایشگاه دائمی سیر تحول صنعت برق در استان کرمان با عنوان «موزه برق» مورد بازدید علاقه‌مندان واقع میشود.

حاج ابوالقاسم هرندی به اتفاق جمعی از بزرگان کرمان از جمله: «حاج محمد ارجمندکرمانی»، «حاج غلامرضا آگاه»، «دکتر علی ایرانیکرمانی»، «محمدعلی یاسائی»، «علی ارجمندکرمانی»، «محمد و علی تدین»، «ناصر عامری»، «مهدی حکیمزاده»، «محمدحسین و محمدتقی برخوردار»، «جمشید سروشیان»، «احمدیزدانیناه (دبلمقانی)»، «کیخسرو کیانیان» و «شهریار راوری» که همگی از فعالان اقتصادی و اجتماعی آن روزگار بودند، با دعوت از دیگر افراد، صنایع و کارخانهای متعددی را در کرمان پایهگذاری نمودند تا ضمن توسعه اقتصادی و کارآفرینی در انجام امور خیر و عام‌المنفعه نیز مشارکت موثری داشته باشند.

هرندی بر این باور بود؛ اگر ثروت و سرمایه در چرخه تولید و رونق اقتصادی قرار نگیرد، هیچ ارزشی ندارد. بر همین اساس همراه با دوستان صمیمی و همفکر، بخش قابل توجهی از دارایی خود را به این امر اختصاص میداد و به‌جز بهره‌دهنده حاصل از آن، به چراغ روشنی که فرا راه جامعه قرار میگرفت نیز مینانید.

آن‌ها افراد متمکن را نیز به جلسات خود فرا میخواندند و با شخصاً به منزل و محل کارشان مراجعه میکردند. دسته قبضی را که به عنوان سهام شرکت در شرف تأسیس همراه داشتند را به منظور پایهگذاری کارخانها و توسعه صنایع میفرورختند و از آنجا که همه آن‌ها به آقای هرندی و دوستان‌شان اعتماد داشتند، زمینه رونق اقتصادی، مشارکت اجتماعی، کارآفرینی، خدمات عمومی و عام‌المنفعه را فراهم مینمودند. «کارخانه خورشید»، «کارخانه فابریک»، «کارخانه سیمان کرمان»، «شرکت سهامی کتیرا» و غیره به اینصورت راهاندازی شدند. برای نمونه احداث «کارخانه ریسندگی و بافندگی خورشید» را به اتفاق آقایان ارجمند، کیانیان، تدین، حکیمزاده و دیگران در سال ۱۳۱۲ آغاز و در سال ۱۳۱۴ تأسیس نمودند.

این کارخانه یکصد دستگاه حلاجی و تصفیه پنبه و بیش از پنج هزار دوک ریسندگی داشت. چهارصد و سی نفر کارگر در سه شیفت کار میکردند. دستمزد کارگران ساده، حدود یکصد تومان و حقوق کارکنان فنی، نزدیک به پانصد تومان بود و امکاناتی مانند حمام، بهاری و غذاخوری نیز داشتند.

کارخانه خورشید در سال ۱۳۱۶ روزانه سیصد بقیچه نخ پنبهای تولید می‌کرد و تا سال ۱۳۲۲ فعال بود. بعدها در بهمن ۱۳۴۶ پس از تعطیلی و فروش ماشینآلات فرسوده، ساختمان آن مشتمل بر سالن چهارهزار متری با سقفهای گنبدی زیبا، ستونهای هشت ضلعی و سردر تاریخیاش که از شاهکارهای معماری «علی محمد راوری» و از جاذبههای دیدنی شهر کرمان است، بهم‌منظور ایجاد «کتابخانه مرکزی» مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

این بنای تاریخی و فرهنگی ۳۰ شهریور ۱۳۷۸ با شماره ثبت ۲۴۱۹ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

سهام هرندی در توسعه اجتماعی و اقتصادی

آقای هرندی در سال ۱۳۲۲ عضو اتاق بازرگانی و در سال ۱۳۴۰ نیز از اعضای انجمن شهر کرمان بود. ایشان در

که مؤسس نامی خاندان بزرگ و با سابقه هرندی در قرن نهم هجری قمری، «مولانا پیرجمال‌الدین محمد اردستانی» معروف به «پیرجمالی» از عرفای آن زمان و بعد از ایشان هم نام‌آورانی نظیر «حکیم مولانا محمدصادق اردستانی»، «حکیم ملا محمدشفیع اردستانی» و «یتالله شیخ محمدمهدی پاشنه طلا» (جد خاندان هرندی در یزد و کرمان) از اهالی شهرستان اردستان در استان اصفهان بوده‌اند. از شیخ محمدمهدی که در میان فضلا و علما شهرت، احترام و موقعیت خاصی داشت، چهار پسر باقی ماند که کوچکترین آن‌ها «محمداسماعیل» معروف به «میرزا آقا» (متوفی ۱۲۹۴ شمسی)، امام جماعت مسجد ابوالقاسم و مدیر مدرسه نصیریه یزد، پدر شیخ ابوالقاسم هرندی بوده است.

شادروان هرندی از سمت خانواده عالم‌پرور پدری، دارای پشتوانه مذهبی و اعتقادی و از سمت خانواده متدین و خوشنام مادری، صاحب سرمایه و شم اقتصادی بود. لذا علاوه بر صداقت و درستی در تجارت، صاحب دانش و ذکاوتی بود که به او کمک کرد از طریق داد و ستد با تجار یزد، اصفهان و خراسان موفقیت‌های قابل توجهی بدست آورد و مورد احترام و اعتماد مردم، بخصوص بازاریان قرار گیرد.

به تدریج بازرگانی را توسعه داد و در زمینه واردات و صادرات توانست نمایندگی فروش اجناس اتحاد جماهیر شوروی در جنوب شرق ایران را کسب نموده و نیاز مردم به پارچه، قند، نفت و غیره را بدینوسیله تأمین نماید. در نیمه نخست قرن چهاردهم هجری شمسی، عمده فعالان اقتصادی به‌ویژه آن‌ها که در کرمان، خراسان، اصفهان، یزد، سیستان و حتی بنادر هرمزگان فعالیت تجاری داشتند، شیخ ابوالقاسم هرندی را میشناختند. به کشاورزی هم عشق میورزید و از مردان پیشگام و موفق پستهکاری نوین در کرمان، رفسنجان و باغداری مرکبات در جیرفت بود. علاوه بر توسعه کشاورزی، در آبادی دهات و تأمین خدمات عمومی در آنجا نیز همت مینمود.

راهاندازی کارخانه برق در کرمان

یکی از شاخصترین اقدامات این مرد بزرگ که منجر به توسعه صنایع نوین در جنوب شرق کشور شد؛ راهاندازی کارخانه برق بود. بعد از تهران، تبریز، مشهد و اصفهان، نخستین شعله‌های روشنایی برق در «بازارعزیز» و نزدیکی «محل گلبازخان» کرمان با پیگیری و خرید یک دستگاه موتور برق ۵۵ کیلو وات توسط حاج ابوالقاسم از کشور شوروی در سال ۱۳۰۸ و بهره‌برداری از «بنگاه چراغ برق هرندی» در سال ۱۳۱۱ روشن شد.

اراده آقای هرندی برای خرید این تجهیزات از روسیه و انتقال آن به کرمان در آن سالها، با ابتداییترین امکانات حمل و نقل و عبور از جاده‌های خاکی، اعجاب‌آور و ستودنی است.

حاج ابوالقاسم هرندی اولین شعله مجانی برق را در پرورشگاه صنعتی کرمان روشن کرد و در آذرماه ۱۳۴۱ کلیه تاسیسات برق را وقف نمود تا درآمد آن به مدت دوازده سال برای ساخت دانشکده کشاورزی و درصورت اضافه درآمد به ساخت بیمارستان پنجاه تختخوابی اختصاص یابد. اما متأسفانه به‌نظر می‌رسد این خواسته محقق نشد!

بنگاه برق هرندی تا زمان ملی شدن صنعت برق، روشنایی شهر کرمان را تأمین نمود. ساختمان زیبا و تاریخی آن، ۲۵

داستان ما از تابلو کوچکی شروع میشود که روی آن نوشته شده است؛ «دانشگاه شهید باهنر کرمان، اداره امور خوابگاهها، خوابگاه هرندی».



امیر لری زاده

دانشجویانی بود که از دور و نزدیک برای ادامه تحصیل به کرمان می‌آمدند.

هر روز صبح، دختران دانشجو کیف و کتاب به دست، پرشور و اشتیاق منتظر بودند تا سرویسهای دانشگاه، از راه برسند و آن‌ها را به کلاسهای دروسشان برسانند.

غروب که آخرین سرویس دانشجویی به ایستگاه برمیگشت، مسافران جوانش حس خوب و آرامبخشی داشتند. همگی بعد از یک روز پرتلاش به سرای پرمهر و یادگار پدرانهای وارد میشدند که برای مدتی خانه‌دوشمان شده بود.

در ادامه جریان معرفی خیرین دانشگاه شهید باهنر کرمان، از دهلیز بررسی اسناد و شواهد، همچنین گفتگو با برخی افراد، سری به هزارتوی تاریخ معاصر کرمان زدیم تا اطلاعات بیشتری از پیشینه خوابگاه، خیرین و بانیانش کسب کنیم.

بنا به شواهد و گفتههای همکاران، اسناد پیشکسوت دانشگاه، مسئولین و افراد مطلع از جمله آقای «کیومرث هرندی»، امین و وکیل متولی موقوفه‌های شادروان «حاج شیخ ابوالقاسم هرندی»، این ملک در زمینهای کشاورزی و باغهای پسته منصوب به ایشان واقع شده است و چون علاقه وافری به احداث و توسعه فضاهای علمی و آموزشی داشتند، شخصاً ملک را برای حمایت از آموزش عالی، در نظر گرفته بودند.

با مرور اسناد قدیمی و مکاتبات اداری سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ شمسی، اینطور برمیآید؛ در مجموعه متعلق به «دانشسرای عالی فینیکرمان»، ملک اهدایی شادروان ابوالقاسم هرندی به مساحت سیهزار مترمربع (سه هکتار) به انضمام ساختمانی سه طبقه با زیربنای دو هزار متر مربع دارای اسکلت فلزی و نمای آجر (در شرف اتمام)، با کاربری خوابگاه دانشجویی در جریان انقلاب و بهمن ۱۳۵۷ (دو ماه پس از فوت شادروان هرندی) ناتمام مانده است.

پس از انقلاب که دانشسرای مذکور به «دانشسرای حنیف‌نژاد» تغییر نام داده میشود، با موافقت استاندار وقت، مقرر میشود؛ بعد از تکمیل و تجهیز ساختمان و همچنین ایجاد حصار پیرامون زمین، این مجموعه به‌عنوان خوابگاه دانشجویی با ظرفیتی بالغ بر سیصد و پنجاه نفر مورد استفاده قرار گیرد. در صورتجلسه تحویل و تحول خوابگاه، مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ اینگونه ثبت شده است؛ مسئولین دانشسرا موافقت نموده‌اند، از آنجا که زمین و قسمتی از هزینههای احداث ساختمانی توسط شادروان هرندی تأمین شده است، خوابگاه را به نام ایشان نامگذاری نمایند.

مدتی بعد، دانشسرا در «دانشگاه ملیکرمان» ادغام شده است و براساس مصوبه جلسه ۱۳۵۹/۴/۲ شورای انقلاب و ابلاغ رئیس جمهور وقت، در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۴ کلیه اموال منقول و غیرمنقول دانشسرا نیز به دانشگاه کرمان منتقل میشود.

ملک اهدایی آقای هرندی در دورههای مختلف، گاهی میزبان دختران و گاهی محل اسکان پسران دانشجو بوده است. پس از بازگشایی رشته اقتصاد و راهاندازی رشتههای حسابداری و مدیریت زیرمجموعه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، در سالهای ابتدایی دهه هفتاد، مقرر میشود؛ این سه رشته به‌صورت دانشکدهای مجزا فعالیت نمایند.

در جریان بازدید نمایندگان وزارت علوم و پیگیری مسئولین وقت دانشگاه، مجوز فعالیت دانشکدهای مستقل، مشروط به اختصاص ساختمانی مجزا صادر شد. لذا از مهرماه سال ۱۳۷۴ تا پایان سال تحصیلی ۱۳۷۹ امور اداری و کلاسهای آموزشی دانشکده مدیریت و اقتصاد در ساختمان هرندی مستقر بوده است.

پس از بازگشت دانشکده به پردیزه اصلی دانشگاه شهید باهنر کرمان، این مجموعه دوباره به‌عنوان خوابگاه دانشجویی مورد استفاده قرار میگردد.

در مدت بهره‌برداری، ساختمان موجود به لحاظ امکانات تأسیساتی همواره توسط دانشگاه بازسازی و نگهداری شده است تا اینکه پس از زلزله آذرماه ۱۳۹۶ به دلیل قدمت ساختمان، خسارتهای پیشآمده و نگرانی از استحکام بنا، طبق نظر کارشناسی، دانشجویان ساکن به خوابگاههای دیگر منتقل می‌شوند.

نظر به گسترش رشتههای دانشگاهی و پذیرش روزافزون دانشجویان در مقاطع مختلف و ضرورت افزایش فضاهای خوابگاهی، طرح توسعه خوابگاه هرندی نیز با تهیه نقشه برای احداث بلوکهای جدید در محوطه و حیاط این مجموعه در دستور کار دانشگاه قرار میگردد، اما متأسفانه به دلیل کمبود منابع مالی و محدودیتهای شروع پروژههای عمرانی از محل بودجههای دولتی، این طرح متوقف مانده است.

امید است خیرین نیکاندیش، آنهایی که قلبهای پرمهرشان برای پرورش جوانان نخبه و فراهم نمودن زمینه رشد و توسعه کشور میتهد، در بازسازی و احیای این خوابگاه مشارکت نمایند تا دوباره شور و شوق رفت و آمد دانشجویان به این بنای

ماندگار، جان تازه‌ای ببخشد.

خستگی‌ناپذیری حاج ابوالقاسم هرندی

حاج ابوالقاسم هرندی انسان خودساختهای بود که طی چند دهه تلاش خستگی‌ناپذیر در کرمان و استانهای همجوار نهنتهای در زمینه کشاورزی، بازرگانی و صنعت گامهای بلندی برداشت، بلکه براساس تربیت دینی و فرهنگ خانوادگی، منشاء خدمات ارزشمندی در زمینههای اجتماعی و مذهبی نیز بوده است. از این جهت، نام ایشان در حوزه اصفهان همدرس بوده‌اند. کرمانیها ماندگار شده است.

حاج ابوالقاسم، متولد ۱۳ اسفند ۱۲۷۶ شمسی در شهر یزد میباشد. وی علاوه بر تحصیلات مکتبی متداول آن زمان، مدتی را در محضر «یتالله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی»، از مجتهدان و مراجع تقلید شیعه و بنیانگذار حوزه علمیه قم، به فراگیری دانش حوزوی نیز مشغول بوده است و از این جهت ایشان را «شیخ ابوالقاسم» نیز خطاب میکردند.

دختر «حجت‌الاسلام آقا سیدجلال هجری»، از روحانیان و علمای معظم شهر رفسنجان، از مرحوم پدرشان نقل کرده‌اند که در ایام جوانی با ایشان در حوزه اصفهان همدرس بوده‌اند.

در جوانی، پس از فوت مادرشان، «بیبی حیات» (متوفی ۴ اسفند ۱۲۹۶ شمسی)، همراه با خواهر کوچکترشان «حاجیه خانم سلطان هرندی» و به دعوت خانواده مادری که از تجار سرشناس بودند، به کرمان مهاجرت کرده و تحت سرپرستی خاله‌شان «حاج بیبی سکینه هرندی» و محبت پدرا نه همسرش «حاج علیاکبر هرندی» زندگی جدیدی را آغاز مینمایند.

پس از مدت کوتاهی در حجره حاج علیاکبر و حاج ابوالقاسم، فرزندان «حاج محمدجعفر تاجر هرندی» مشغول به کار میشوند. صداقت، هوشیاری و پشتکارش، مهر او را بیش از پیش در دل این دو برادر افزود. آنچنانکه واسطه و بانی ازدواج وی با «ایران خانم امیدوار»، دختر خواهرشان شدند.

پنج سال طول کشید تا هرندی توانست همسرش را به منزل مستقل اما اجارهای خود ببرد و سالها بعد توانست خانه بزرگی، ابتدای خیابان فردوسی خریداری کند.

بانوی مهربان هرندی، ضمن پرورش شایسته فرزندان‌شان؛ ایراندخت، مهدی، زهرا، فاطمه و صدیقه، که به پای همسرش برای مردم کرمان مادری و خواهری کرده است. حاج ابوالقاسم همه توفیقات خود را مرهون الطاف الهی و حمایت‌های همسر فداکارش میدانست.

ایشان به‌عنوان انسانی برجسته و تاثیرگذار مورد مشورت دولتمردان منطقه و پایتخت بود، اما هرگز دور کارهای دولتی نگشت و از این موقعیت فقط به عنوان رابط مردم و دولت بهره‌برداری میکرد، به همین جهت منزل و تجارتخانه‌اش همواره مرکز مراجعات مردمی بود.

بعد از نماز صبح که «بابا صفر» درب خانه را باز میکرد، مردم یکی یکی برای چاره‌اندیشی، وساطت و گرهگشایی مراجعه میکردند و حین صرف صبحانه مشکلاتشان را میگفتند.

آقای هرندی عادت داشت یا خودش پیگیر کارشان شود یا یکی از معتمدین و نزدیکان از جمله داماد خواهرشان، «حاج محمدعلی بازرگان» را برای همراهی و به سرانجام رساندن آن خواسته، مأمور میکرد.

مراجعین ادارات دولتی که از راههای دور می‌آمدند، شب را در منزل آقای هرندی می‌ماندند و صبح روز بعد راهی مقصدشان می‌شدند.

«حاج دده شکوفه» و سایر اهالی خانه با روی گشاده برای پذیرایی از میهمانان، به «حاجیه ایران خانم» کمک میکردند. خانواده، اهل خانه و میهمانان، همگی سر یک سفره مینشستند. بسیار دل‌سوز، مهربان و باحوصله بودند. منزل هرندی پر بود از عطر اسپند، ذکر سلام و صلوات مجالس اشتیکنان که طرفین با پا درمیانی این زوج نیک‌اندیش، رنجشها و دل‌تنگیهایشان را کنار میگذاشتند و به صلح و صفا می‌رسیدند. حاج ابوالقاسم هیچ وقت با هیچکس دلخوری نداشت و اگر کسی برایش رنج و مزاحمتی ایجاد میکرد، کدورتی به دل نمیگرفت!

به درسخواندن توصیه‌ویژهای داشت و میگفت: اگر مشکلی در این زمینه دارید به من مراجعه کنید تا کمکتان کنم. اگر کسی برای شروع کسب و کارش سرمایه‌ای نیاز داشت، او را حمایت میکرد. هیچ کاری را شتابزده و یا نیمه‌کاره انجام نمیداد. اهل مشورت بود. کارهای جمعی و گروهی برایش اولویت داشتند.

معمولاً با همراهی دوستان و فامیل به زیارت عتبات مشرف میشدند و به خادمین حرم در کربلا، کاظمین، نجف و سامرا کمک مالی میکرد.

کرمانیها بنا به لهجه شیرینش و اینکه پدر و پدربزرگان ساکن یزد بوده‌اند، او را یزدی میدانند ولی حقیقت این است